

بسم الله الرحمن الرحيم

مصرکنانه و دسائس متعدد برای پایان بخشیدن به فعالیت‌های اسلامی

(قسمت دوم)

(ترجمه)

در قسمت گذشته از فضائل مصرکنانه و تاریخ بزرگ آن در طول زمان‌ها و هم‌چنین از ذکر خیر خودش و مردم آن در احادیث مصطفی صلی الله علیه وسلم سخن به عمل آوردیم. در این قسمت به مبحث علم و علماء رسیدیم و قصد داریم تا آن را در طول تاریخ مصر و در جریان قرن‌های متمادی تاکنون مورد بررسی قرار دهیم.

مصر کنانه در طول تاریخ طولانی اسلامی از زمان فتح‌اش تا به امروز، از علمای برجسته‌ای برخوردار بوده و قبله علم و علماء بشمار می‌رود؛ به گونه‌ای که یکی از چهار مکان تربیتی و آموزشی است که در طول تاریخ روشن اسلام به استقبال از علم و علماء شهرت یافته است و آن اماکن؛ عراق، مصر، شام و اندلس می‌باشد. برای بعضی از علماء در مذاهب فقه دو دیدگاه وجود دارد که در اثر افزایش علم‌شان در سرزمین کنانه حاصل شده است و آن مذاهب عبارت از مذهب مصر و مذهب عراق است. همانگونه که امام شافعی رحمه الله نیز برخوردار از دو مذهب بود (مذهب قدیم و مذهب جدید). مصر در تمام عرصه‌ها از علمای برجسته و زیادی در طب، بصریات، فلک، فقه، حدیث و تفسیر، زبان و... برخوردار است. یکی از علمای مصر در قرن پنجم هجری کتابی را تألیف کرد که در آن علمای مصر را بر اساس حروف الفبا طبقه‌بندی کرده بود و صدها تن از علمای مصر را در طول تاریخ اسلامی‌اش یادآور شده بود. نام آن کتاب "تاریخ علمای اهل مصر" و مؤلف آن ابن الطحان حبی بن علی بن محمد بن ابراهیم الاحضرمی، متوفی سال 416 هجری قمری می‌باشد. از جمله علمای مشهور نام برده شده در آن کتاب؛ امام شافعی رحمه الله است که بین عقل و نقل در فقه جمع کرد و کتابی در اصول فقه تحت نام "الرسالة" نوشت. وی بیشتر عمر خود را در مصر سپری کرد و شاگردانش افزایش یافت و بدین ترتیب، مذهب‌اش شهرت یافت و علمای مشهور این مذهب؛ از مصر هستند، مثل: البویطی یعقوب بن یوسف بن یحیی البویطی، المزنی أبو ابراهیم اسماعیل بن یحیی، الربیع بن سلیمان المرادی و أبوحفص حرمله بن عبدالله التجیبی. از دانشمندان مصر در عرصه علوم طبیعی و غیرنظامی از ابن الهیثم دانشمند مشهور دیداری‌ها می‌توان یادآور شد که مشهورترین کتابش "المناظر" است که در عرصه علوم طبیعی و غیرنظامی اساس و مبنایی برای کسانی بود که بعد از وی آمدند. ابن منظور محمد بن مکرم بن علی بن منظور، دانشمند زبان و مؤلف کتاب "لسان العرب" کامل‌ترین فرهنگ زبان عربی بود. امام سیوطی از علمای تفسیر بود؛ طوری که در اسلوبش بین مآثور و درایه جمع کرده است، و از علمای حدیث؛ امام عسقلانی را می‌توان نام برد که در مصر متولد و در همان‌جا نیز وفات کرد و از مشهورترین کسانی است که صحیح البخاری را شرح نموده است.

از میان علماء و دانشمندان برجسته‌ی عصر جدید، ده‌ها تن را می‌توان نام برد که در ثروت فکری و علمی در تمام عرصه‌ها؛ دینی، علمی مدنی و در جنبش‌های تغییر و نهضت و... کمک فراوانی کرده‌اند. از جمله این علماء و دانشمندان، شیخ مصطفی صادق عبدالرزاق الرافی است که صاحب تألیفات انتقادی و صاحب کتاب معروف "رایة القرآن" و کتاب "تاریخ آداب العرب" است. عباس محمود العقاد که هم ادیب و هم شاعر است و صاحب تألیفات فراوانی از جمله: "الإسلام و الحضارة الإنسانية، الإنسان فی القرآن و التفكير فريضة إسلامية" می‌باشد. سید قطب حسین الشاذلی، مؤلف کتاب "فی ظلال القرآن"، وی از جمله مردانی بود که در راه تغییر ظلم و ظالمان تلاش کرد و به خاطر مواضع و موقف‌گیری‌های مستحکم خود اعدام شد. در عرصه‌های علوم مدنی و غیرنظامی می‌توان از علماء و دانشمندان مثل؛ فاروق الباز دانشمند مشهور فضائی،

زغلول النجار دانشمند طبقات زمین، مجدی یعقوب أخصائی جراح قلب و شش از مشهورترین طبیبان جهان، أحمد زویل کیمیدان مشهور و سمیره موسی دانشمند اتی مصری - که وقتی از اقامت در آمریکا إمتناع ورزید- توسط استخبارات آنجا به قتل رسید.

مصر در طول تاریخ زادگاه و مهد بسیاری از علماء می‌باشد، چه آنهایی که در گذشته زندگی می‌کردند و بخاطر طلب علم از شهرهای بزرگ اسلامی مثل شام، عراق و اندلس سفر کردند و چه آنهایی که در عصر جدید در مصر آموزش دیدند و از دعوت‌گران جنبش و پیشرفت سرزمین‌های اسلامی بودند، مثل عالم بزرگوار محمد بن إبراهيم النبهانی؛ مشهور به تقی‌الدین النبهانی که نخستین دوران علمی خود را در مصر گذراند و سپس بین الازهریة الثانویة و بین الأزهر شریف و بین دارالعلوم منتقل شد و حدود هفت سال از منابع علمی و علمای مشهور آن وقت کمال استفاده را برد.

مصر در انقلاب علیه استعمار غرب در عصر جدید در آغاز قرن هجدهم یعنی در دوران جنگ فرانسه به رهبری ناپلئون و سپس جنگ انگلیس نقش بسزائی داشت. همچنین مصر در آغاز و اواسط قرن بیستم از سابقه افتخارآمیزی در ایستادگی در برابر استعمار داشت. پس از آن که استعمارگران مستقیماً بعد از نابودی خلافت در سال 1924 م، سرزمین‌های اسلامی را متلاشی ساختند، مصر در دوران حمله ناپلئون در سال 1798 م تحت اشغال فرانسه و در دوران حمله انگلیس در سال 1822 م تحت اشغال انگلیس قرار گرفت که در نهایت این استعمارگران با مبارزه رهبران نوظهوری از مصر مواجه شدند. از میان این رهبران، عده‌ای هم علمای الأزهر بودند که در سال 1798 م بر ضد استعمارگران فرانسه قیام کردند و از سوی فرانسوی‌ها در میدان قلعه اعدام شدند که اسامی برخی از آنان عبارت از شیخ سلیمان الجوسقی، شیخ طائفه العمیان، شیخ أحمد الشرفاوی، الشیخ عبدالوهاب الشبراوی، شیخ یوسف المصیلحی و شیخ إسماعیل البراوی بودند و هم‌چنین از علمای الأزهر و شاگردانش، شیخ سلیمان الحلبی بود که توسط کلیپر، رهبر فرانسوی‌ها به شهادت رسید. به همین ترتیب، پس از استعمار فرانسه، انقلاب‌های بر ضد استعمار انگلیس نمودار شد از جمله؛ انقلاب 1919 م که تا سال 1922 م دوام یافت و در آن، الأزهر نقش برجسته‌ای داشت.

مصر پس از اشغال فلسطین توسط یهود با دسائس فراوانی مواجه شد و از جمله این دسائس؛ جنگ‌های فراوانی بود که در جریان آن بر ضد ارتش مصر توطئه‌هایی از جمله جنگ مشترکانه ارتش‌ها بر ضد باندهای یهودی تحت حمایت انگلیس‌ها در 1948 م طرح شده بود که مقدمه‌ای برای إعلان تأسیس تشکیلات یهودی و به رسمیت شناختن جهانی آن به شمار می‌رفت. توطئه دیگر، تجاوز سه‌جانبه 1956 م به مصر بود که در آن، فرانسه، انگلیس و رژیم یهود شرکت داشتند. سپس جنگ سال 1967 م که در آن یهودیان بخش بزرگی از سیناء، نوار غزه، کرانه باختری و جولان را اشغال کردند. یهودیان حملات ویرانگری به ارتش مصر به ویژه به نیروی هوایی آن وارد کردند. سپس جنگ سال 1973 م فرا رسید که در آن استعمار و ابزارهای آن پروزی را که ارتش مصر در ابتدا به دست آورده بود، به شکست مبدل ساخت و این مقدمه‌ای برای ورود به یک روند صلح و مصالحه بین مصر و رژیم یهود بود. معاهده کمپ‌دیوید در سال 1973 م نقطه اوج این سلسله دسائس بر ضد ارتش مصر و به طور کلی به خود مصر بود. این دسائس و توطئه‌ها هم‌چنان برای جداسازی بخش‌های از مصر و ضم و پیوست آن به رژیم یهود ادامه یافت.

نگاه غرب به مصر با سایر سرزمین‌های اسلامی متفاوت است و برای آن برنامه‌های طولانی‌مدت راه‌اندازی کرده است که دین آن، گروه‌های اسلامی آن و هلاکت و گرسنگی مردم آن را هدف قرار داده است و هم‌چنین می‌خواهد تا بر ثروت‌ها و دارایی‌های شان تسلط یابد. سرکوب مصر بعد از انقلاب سال 2011 م تشدید یافت که یک انقلاب عمومی غضب‌ناک علیه ابزار استعمار، علیه بی‌عدالتی و علیه حملات بیگانگی از اسلام بود. آنچه غرب را غافل‌گیر کرد و آن را وادار به محاسبه و برنامه‌ریزی برای سرزمین‌کنانه کرد، اتفاقی بود که در سال 2012 م در میدان التحریر رخ داد. آن زمان که مردم بسیج شدند و خواستار تطبیق شریعت شدند و اگر اطلاعات غلط و دسیسه‌های بزرگ و سرکوبی شدید مسلمانان، که بعداً انجام پذیرفت، نبی بود، نزدیک بود که کار از دست ابزار استعمار خارج شود و انقلاب در مسیر درست و صحیح قرار گیرد.

غرب امروزه با جدیت دگرگونی‌هایی را که در سرزمین کنانه رخ می‌دهد، تعقیب می‌کند و متوجه گسترش دامنه فقر و دامنه ظلم در زندان‌ها و انواع شکنجه‌ها می‌باشد. وضعیت کنونی سرزمین کنانه را می‌توان با موارد زیر تشخیص داد: ادامه دارد...

برگرفته از شماره 410 جریده الرایه

نویسنده: حمد طیب

مترجم: محمد مزمل